**باسمه تعالی**

خارج اصول

۳۰/۱۰/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - ظواهر مستفاد از کلمات با دقت و تأمل حجت هست یا حجت نیست؟

**حجیت ظواهر(تفصیل بین ظواهر شکل گرفته از حیث دقت و مناسبات عرفیه)**

بحث سر این بود که آیا ظهوراتی با دقت بیشتر و با توجه به تناسبات حکم و موضوع برای انسان به دست می‌آید این ظهورات حجت هست یا حجت نیست؟ در واقع اشکال این بود که احتمال دارد ادله نهی از قیاس این موارد را شامل بشود مرحوم آقای صدر پاسخهای مختلفی بر این اشکال داده بودند که بحثهای آن را کردیم من‌جمله از پاسخها این است که از روایات مختلف استفاده می‌شود که این‌گونه ظهورات حجت هست و می‌فرمایند که این روایات ولو بعضی‌هایش از جهت سند و متن اشکال دارند ولی مجموعاً می‌شود به آنها استشهاد کرد به تعبیری که در کلام آقای حائری وارد شده حداقل به عنوان مؤید می‌شود به آنها تمسک کرد یک مجموعه روایاتی را که ایشان آوردند و به آن تمسک کردند ابتداءً یک توضیح در مورد نحوه استدلال به این روایات هست که در کلام آقای حائری روشن‌تر باشن شده آن این است که اینکه ائمه معصومین (علیهم السلام) یکسری آیات قرآنی را در ضمن بیان یک حکمی ذکر می‌کنند به چهار شکل می‌تواند باشد یکی اینکه ظهور عرفی باشد که نیاز به تناسبات حکم و موضوع و اینها نداشته باشد خب آن روشن است که به بحث ما مربوط نیست یکی اینکه امام (علیه السلام) در مقام تفسیر آیه باشد نه در مقام استناد به آیه و استدلال به آیه می‌خواهد بگوید مراد از آیه این هست چه تفسیری که ما هم از آیه همان طور بفهمیم یا ما آن طور نفهمیم خب این هم از بحث ما خارج است طور سوم این هست که تفسیری می‌کنند که ما هر چی می‌کنیم از آیه این معنی را نمی‌‌فهمیم ولو تناسبات حکم و موضوع ولو با دقت. این هم به بحث ما مربوط نیست حالا من عرض می‌کنم فوقش این است که ما بگوییم که این بطن آیه است و ظاهر آیه نیست قسم چهارم آنجایی هست که به آیه تمسک می‌کنند ما دقت که می‌کنیم

می‌بینیم که با تناسبات حکم و موضوع هم همین مطلب در می‌آمده ولو اینکه به نظر بدوی ممکن هست که این مطلب استفاده نشود برای این قسم چهارم روایاتی را ذکر می‌کنند که آقای حائری در مورد این روایات یکی یکی بحث می‌کند که این روایات استدلالش صحیح نیست خیلی‌هایش را ذکر می‌کند استدلالش صحیح نیست به تعبیر دیگر اینها مواردی هست که ولو با تناسبات حکم و موضوع آیه ظهور در معنایی که امام (علیه السلام) به او استناد کرده ندارد و از بحث ما خارج است در واقع داخل در آن قسم سوم هست اینها آقای حائری بحث کرده اشاره کرده من اشاره نمی‌کنم فقط یک روایتش را می‌آورم چون یک کمی توضیح بیشتری می‌خواهم در موردش بدهم بقیه‌اش را همان در آنجا آقای حائری‌آوردند به نظرم کافی هست آن روایت این هست «ما عن محمد بن مسلم قال سألت أحدهما علیهما السلام عن رجل کانت له جاریة فأعتقت فزوّجت فولدت أ یصلح لمولاها الأول أن یتزوج ابنتها؟» مولایی بوده کنیزی داشته این کنیز آزاد می‌شود می‌رود ازدواج می‌کند بچه‌دار می‌شود آیا این بچه را مولای اولش که قبلاً مولای این خانم بوده می‌تواند بگیرد یا نمی‌تواند بگیرد؟ «قال: لا، هی حرام و هی ابنته. و الحرّة و المملوکة فی هذا سواء ثم قرأ هذه الآیة: «وَ رَبائِبُکُمُ اللاّتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاّتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»»[[1]](#footnote-1) ایشان می‌گوید که این قید «اللاتی فی حجورکم» این قید را امام (علیه السلام) الغاء کرده لازم نیست حتماً ربیبه در حجر مرأه باشد ایشان می‌گوید که این به مناسبات حکم و موضوع هست که این قید را وارد مورد غالب قرار می‌دهد خب اینجا به نظر رسید یک توضیحی را در مورد این قید غالبی عرض بکنم جایی که ما یک قیدی را می‌فهیمم قید غالبی هست نه اینکه خود این آیه ظهور در تعمیم پیدا می‌کند آن دلیل خارجی که کشف می‌کند که این قید، قید غالبی است این باعث می‌شود که ما بفهمیم این خصوصیت ندارد ببینید فرض کنید که ما می‌گوییم که انار ترش نخور. ما بفهمیم که ترشی خصوصیت ندارد از باب اینکه نوعاً ترشی با انار همراه هست این نهی شده این معنایش این نیست که این دلیل «انار ترش نخورید» ناظر به انار شرین هم هست بحث این

هست که این دلیل مفهوم ندارد ولو به نحو سالبه جزئیه چون جاهایی که یک قیدی در جمله بیاید این قید به هر حال یک مفهوم سالبه جزئیه دارد ولی اگر نه این قید وارد مورد غالب باشد معنایش این است که به متعارف ناظر هست ممکن است قید متعارف هم همین حکم را داشته باشد ولی دلیل ما ناظر به غیر متعارف نیست اما نه اینکه انار ترش نخور یعنی مطلق انار را نخور از این معنای عام استفاده نمی‌شود نفی حکم عام استفاده نمی‌شود و این دوتا باهمدیگر یک مطلب دیگر است. بله آن دلیل دیگری که ما از خارج اگر داشته باشیم که انار محرم است آن دلیل با این دلیل تقیید نمی‌شود چون فرض این است که این دلیل وارد مورد غالب است مفهوم ندارد صلاحیت ندارد که دلیل عامی را که گفته «لا تأکل الرمان» آن را تقیید بزند این هم «اللاتی فی حجورکم» ما به قرینه اجماع به قرینه هر چیزی اگر فهمیدیم که این «اللاتی فی حجورکم» وارد مورد غالب هست این را تعمیم از این استفاده نمی‌شود این استفاده نمی‌شود که حکم حتی جایی که «اللاتی فی حجورکم» هست این آیه ناظر به آن است نفی‌اش استفاده نمی‌شود اینکه خصوصیت داشته باشد و این طوری ... علاوه بر اینکه این بحث «اللاتی فی حجورکم» اینکه در واقع از باب تناسبات حکم و موضوع هست یا نیست؟ فکر نمی‌‌کنم این ... چون بحث ما این بود که ادله ناهی از قیاس این طور ظهورات را می‌گیرد اینجا بحث اصلاً قیاس و نهی از قیاس و امثال اینها نیست ما اجماع داریم که «اللاتی فی حجورکم» از باب حکمت است نه از باب علت است. ربطی به آن تناسبات حکم و موضوع و آن چیزها ندارد آن در واقع دلیل خارجی داریم که این از باب حکمت، اجماع و امثال اینها است این به آن محل بحثی که ما داشتیم خیلی مربوط نیست.

پرسش: راجع به این ... ضمیر «کم» در «نسائکم» رفع ید کرده نه از ... پاسخ: صبر کنید من بحثم تمام بشود اگر بحثم ناقص بود شما بفرمایید. ضمیر «کم» هم نیست حالا بعد عرض می‌کنم.

خب این یک نکته بود که «اللاتی فی حجورکم» اینکه از آن رفع ید کردنش این ربطی به این بحث ندارد آقای حائری در حاشیه یک مطلب دیگری را متعرض

می‌شوند می‌گویند اصلاً این مورد روایت ربیبه نیست چون ربیبه یعنی بنت الزوجة نه بنت من کانت زوجة اینجا این دختر این زن بنت الزوجة نیست دیگر زمانی که زوجه‌اش بوده که این دختر به دنیا نیامده بعد از اینکه از حباله مرد خارج شده متولد شده و این در واقع ربطی به ... در واقع امام (علیه السلام) خارجاً می‌خواهند بگویند که بین بنت الزوجه و بنت من کانت زوجةً فرقی نیست استدلال به آیه، استدلال به ظهور آیه نیست استدلال از باب علم امام (علیه السلام) هست.

من حالا این مطلبی که ایشان گفته نمی‌دانم ربیبه معنایش همین بنت الزوجه هست یا بنت من کانت زوجةً را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ یک مقدار نیاز دارد به مراجعه به کتب عامه و اینها در کتب خاصه که بنت من کانت زوجةً را هم حکم بنت الزوجة برایش قائل هستند حالا به تمسک این گونه روایات هست یا روایات دیگری مشابه این است یا اصلاً ربیبه را معنایش را عام می‌دانند یک مقداری نیاز به مراجعه دارد ولی به نظرم من این از یک جهت دیگری روشن‌تر از این مطلبی که آقای حائری‌اینجا ذکر کردند هست آن این است که آیه شریفه ربیبه می‌گوید «و من نسائکم» تعبیر کرده ربیبه یعنی بنت الزوجة نه بنت الحلیلة فرض این است که این قبلاً زوجه این مولا که نبوده مملوکه‌اش بوده ملک یمین‌اش بوده و ربیبه دختر ملک یمین را شامل نمی‌شود «من نسائکم» نساء هم شامل ملک یمین نمی‌شود نساء مال همسر است و نساء غیر از «ما ملکتم ایمانکم» هست در بعضی آیات هم این دوتا را در مقابل هم قرار داده ولی امام (علیه السلام) می‌خواهد بگوید اینها حکمشان یکی است «و الحرة و المملوکة فی هذا السواء» اشاره به این می‌کند که آن حکمی که در مورد حرة هست «ثم قرأ هذه الآیة» معلوم نیست این قرأت هذه الآیة برای استفاده حکم تعمیم است می‌گوید همچنانی که در حرة‌این حکم به حکم آیه ثابت است مملوکه هم حکمش حکم حرة است اصلاً اینکه امام (علیه السلام) به آیه برای استفاده حکم مملوکه تمسک کرده باشند روشن نیست ممکن است امام (علیه السلام) می‌فرمایند که اینکه در آیه شریفه

حکم حرة را بیان کرده خصوصیتی ندارد مملوکه هم عین همان است بنابراین ربطی به بحث ما ندارد. خب این یک

پرسش: حکم حرة‌از آیه چطور استفاده می‌شود؟ حرة اگر مثلاً ... پاسخ: همان اشکال همان آقای حائری‌است دیگر. عرض کردم چند جنبه دارد اشکال آقای حائری همین است دیگر می‌گوید بنت من کانت الزوجة این هست نه بنت من هو زوجة

پرسش: ... پاسخ: ببینید این آیه از چند جهت با مورد بحث ما تفاوت دارد این یک قید «اللاتی فی حجورکم» یکی بنت الزوجة و بنت من کانت زوجة این هم دو. آن آقای چیز به ربیبه تمسک می‌کردند عرض کردم ربیبه بودن خیلی روشن نیست این را باید تحقیق کرد روشن نیست که می‌گویم نه اینکه نمی‌دانم که ربیبه آیا مرادش خصوص بنت الزوجة هست یا اعم از بنت الزوجة و بنت من کانت زوجة هست این هم دو جهت. نکته سوم اینکه این آیه شریفه در مورد زوجه هست نه در مورد حلیله و ما نحن فیه اینجا حلیله است و امام (علیه السلام) حکم حلیله را می‌گویند حلیله حکم زوجه را دارد و آیه در مورد زوجه است و این هم حلیله است پس بنابراین از این جهت هم ... یعنی اصلاً معلوم نیست که این آیه، خواندن قرأت این آیه به عنوان تمسک و استدلال باشد می‌گوید همچنان که در مورد زوجه حالا با آن اشکالی که آقای حائری مطرح می‌کنند که بین من کانت زوجة و بنت الزوجة الفعلیة آن باید تعمیم را استفاده کرده حالا منهای آن جهت، باید حکم مملوکه و حکم حرة را هم یکسان بگیریم و این دیگر از آیه استفاده نمی‌شود این را امام (علیه السلام) هم معلوم نیست می‌خواهد از آیه استفاده کنند امام (علیه السلام) می‌خواهند بفرمایند که مملوکه حکم حره‌ای را دارد که به نص آیه این حرة بنت‌اش بر زوج مُحرّم هست. خب این هم این مطلب. بنابراین این روایت به بحث ما نحن فیه ندارد.

خب روایتهایی که آقای حائری در موردشان اشکال نکردند در واقع سه‌تا روایت هست

پرسش: این خبر دیگر مجمل شد دیگر ما از این چیزی در واقع نفهمیدیم که امام (علیه السلام) چطور به آیه استدلال می‌کند ... پاسخ: بله

سه‌تا روایت را آقای حائری اشکال نکردند من به نظرم می‌رسد آن سه‌تا روایت هم استدلال به آنها تام نیست یکی روایت «صحیحة زرارة قال قلت لأبی جعفر علیه السلام ألا تخبرنی من أین علمت و قلت انَّ المسح ببعض الرّأس و بعض الرجلین؟ فضحک فقال یا زرارة قاله رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و نزل به الکتاب من اللَّه عزّ و جلّ لأنَّ اللَّه عزّ و جلّ قال «فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ ...»» تا آخر این روایت که قبلاً هم این روایت را خواندیم این روایت به نظر می‌رسد که یک بحث، بحث این بود که دلالت این روایت از باء «وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ» چطوری مطلب استفاده می‌شود که این را قبلاً بحثش را کردیم. یک بحث دیگر این هست که این آیه شریفه چطوری از آن استفاده می‌شود مطلبی آقای صدر از آن استفاده کردند به نظر می‌رسد که این آیه شریفه ربطی به آن بحث تناسبات حکم و موضوع و نمی‌دانم این طور چیزهایی که آقا صدر دارد می‌گوید اصلاً ندارد هیچ وقت استفاده مسح به بعض الرأس از آیه مستند به قیاس نیست ادله نهی از قیاس این طور چیزها را توهم می‌شود که اینها تمسک به قیاس باشد؟ ربطی به آن بحثها ندارد. علاوه بر اینکه این روایت ظهور روشن ندارد در اینکه امام (علیه السلام) به آیه به تنهایی بخواهد تمسک کند ببیند می‌گویند «فقال یا زرارة قاله رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و نزل به الکتاب من اللَّه عزّ و جلّ» ممکن است استدلال به مجموع الامرین باشد نه اینکه هم آیه به تنهایی مثلاً دلالت داشته باشد هم گفته پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) ممکن است با توجه به تفسیری که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) به آیه شریفه کرده‌اند مثلاً فرمودند که باء اینجا به معنای تبعیض است مثلاً تفسیری که از آن استفاده می‌شود که باء بای تبعیض است در ذیل روایت هم هست «فعرفنا حین وصلهما بالرأس أنّ المسح علی بعضهما، ثمَّ فسر ذلک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم للناس فضیّعوه» البته این اشکال، من به نظرم مجموعاً شاید روایت می‌خواهد بگوید که اگر کسی دقت می‌کرد در آیه این مطلب را می‌فهمید نه اینکه ... در واقع اینکه می‌گوید

مردم دقت نکردند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هم به خاطر همین تفسیر کرده نه اینکه ظهور نداشته چون ظهورش با دقت استفاده می‌شد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) تفسیر کرده. ولی می‌خواهم این را عرض بکنم این آیه ممکن است از آن این مطلب استفاده ... «فعرفنا» عرفنا معنایش این نیست که مردم عادی هم این مطلب را می‌فهمیدند ممکن است این باشد که ما که اهل دقت هستیم اهل بیت (علیهم السلام) از این آیه وقتی خوب دقت می‌کنیم این مطلب را می‌فهمیم روی هم رفته شاید اگر تعبیر بکنیم این روایت اشعار دارد به اینکه این طور دقتها برای ما هم حجت هست نه برای معصومین (علیهم السلام) بهتر باشد از این تعبیری که به عنوان استدلال به این آیه بشود تمسک کرد روی هم رفته این منهای آن اشکال اولی را که عرض کردم که ربطی به تناسبات حکم و موضوع و اینها ندارد این به آن ربطی ندارد از این، این مطلب استفاده می‌شود ولی یک مطلب کلی، اینکه آقای صدر به این تمسک می‌کند می‌خواهد این مطلب را بگوید، می‌خواهد بگوید که برای ظهور لازم نیست دقت نشده هم از آیه قرآن معنایی استفاده بشود می‌گوید آن ظهور ولو با دقت استفاده بشود حجت هست به این جهت والا نمی‌خواهد ... اگر این استدلال باشد استدلال خوبی است حالا منهای اینکه آیا این روایت می‌خواهد بخصوص

پرسش: ... پاسخ: غیر از تناسبات حکم و موضوع که نیست از سنخ تناسبات حکم و موضوع نیست ولی از سنخ دقت است منهای آن جهت و منهای این جهت که آیا این روایت می‌خواهد به خصوص آیه، خصوص آیه را که مفادی را که از آیه با دقت استفاده می‌شود برای همه افراد حجت بداند یا این را فقط برای امام معصوم (علیه السلام) مطلب برایش به دست می‌آید و استفاده می‌کند برای او حجت هست آنها یک مطلب دیگر است. روی هم رفته به نظرم بهترین روایتی که در این روایتهایی که ایشان تمسک می‌کنند همین روایت است روایت بعدیش از این هم چیزش ضعیف‌تر است روایت دیگری که ایشان تمسک کرده همان روایت مرسله حسن بن علی صیرفی عن بعض اصحابنا در مورد سعی بن صفا و مروه که آیا فریضه هست یا سنّت هست «فقلت» امام (علیه السلام) می‌فرمایند که

فریضه هست راوی اشکال می‌کند که در آیه قرآن «فلا جناح» آمده «فلا جناح» متناسب با سنّت بودن است نه فریضه بودن که امام (علیه السلام) توضیح می‌دهند که این «لا جناح» برای دفع توهم حذر است و امثال اینهاست. آن آیه در واقع ««فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما» أی و علیهما الأصنام» آن روایت کاملش را قبلاً خواندیم که در واقع این اشاره می‌کند که مجرد واقع بت‌ها بر صفا و مروه باعث نمی‌شود که این از وجوب بیافتد. این روایت، آیه «فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما»، این به هر حال دالّ بر وجوب که نیست دالّ بر وجوب نیست سائل هم آن را می‌گفته که دالّ بر استحباب است دالّ بر عدم وجوب است امام (علیه السلام) می‌فرمایند این دالّ بر وجوب نیست چون شأن نزول خاصی دارد با توجه به شأن نزولش می‌خواهد بفرماید که این دالّ بر استحباب نیست. این مطلب که این روایت \_ این را توجه بفرمایید \_ این روایت ناظر به این هست که گاهی اوقات شأن نزول آیه در مفاد آیه اثرگذار هست. خب این مطلب مسلم است اینکه گاهی اوقات ما آیه را ظهوری برایش بفهمیم که منهای شأن نزول ظهوری داشته باشد ولی با شأن نزول ظهورش چیز دیگری بشود اینکه خب قطعاً همین طور است و این دیگر بحث تناسبات حکم و موضوع و دقت و امثال این حرفها اصلاً در این نیست. اول این نکته را توجه بکنید این در واقع، اینکه این روایت ظاهر در نفی الوجوب نیست با توجه به شأن نزول آیه واضح هست «لا جناح» که در مقام دفع توهم وجود اشکال وارد شد باشد این ناظر به چیز نیست یعنی این آیه به تعبیر دیگر این آیه در مقام دفع المانع است مقتضی وجوب ادله اولیه است که گفته که شما سعی بین صفا و مروه بکنید سعی بین صفا و مروه آن اطلاقاتش اقتضاء می‌کند که سعی بین صفا و مروه ولو اصنام هم روی صفا و مروه باشد واجب باشد این آیه اگر ظهور داشته باشد در اینکه در هنگامی که ... در واقع آن توهمی که اینجا می‌رفته این هست که حالا که اصنام رویش هست این کأنّ یک نوع قرینه لبّیه هست برای تخصیص آیه. امام (علیه السلام) می‌فرمایند که نه. خود صدر همین آیه هم این هست «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ» اشاره به این می‌کند می‌گوید صفا و مروه با گذاشتن بت‌ها بر روی آنها از شعائر الله بودنش نمی‌‌افتد

بنابراین بت باعث نمی‌شود که وجوب سعی بین صفا و مروه از بین برود بنابراین این روایت ربطی به بحث ما ندارد این ناظر به این نیست که شما با دقت اگر مطلبی را از آیه به دست آوردید آن مطلب حجت هست یا حجت نیست بلکه ناظر به این است که در فهم آیه به شأن نزول باید دقت کنید

پرسش: شما می‌خواهید به تقریر حضرت تمسک کنید ... پاسخ: تقریر حضرت به چی؟

پرسش: اینکه آمده این استظهار را کرده سائل این استظهار را داشته حضرت استظهار ایشان را تخطئه نکرده ... پاسخ: استظهارش که بدوی است در آن که بحثی نیست استدلال به آن نیست که

پرسش: ... ذیل همین روایت پاسخ: اینکه ربطی به این ندارد استظهارش که استظهار عرفی است آن. «لا جناح» در اینکه دالّ بر ترخیص است اینکه نیاز به دقت ندارد استدلال ایشان به این نیست بحث قضیه این هست که اینکه ظهور آیه این نیست که شما برای ظهور باید ... یعنی استدلال این هست برای ظهور آیه به ظهور بدوی نباید تمسک کنید باید دقت بیشتری در آیه کنید عرض ما این هست دقت یعنی شأن نزول را به آن توجه بکنید؟ اینکه خب مسلم است این چیزی که از این آیه استفاده می‌شود آن این است که برای فهم آیه، آیه را منفصل از شأن نزول نباید فهمید خب اینکه بحثی نیست قیاس و استحسان و اینها هم به این ربطی ندارد اینکه مسلم است که اگر کسی هم می‌گوید که ظهور آیه حجت هست ظهوری که با توجه به قرائن محفوف به او حجت هست حالا قرائن عقلیه را نمی‌گوییم تناسبات حکم و موضوع را نمی‌گوییم، شأن نزول اینکه دیگر مسلم است این در واقع امام (علیه السلام) اشاره می‌کند شما برای فهم آیات قرآنی به شأن نزولش توجه کنید در شأن نزولش دقت کنید خب این خارج از بحث ماست به بحث ما ربطی ندارد خب این هم یک روایت، یک روایت دیگری که آقای حائری اشکال نمی‌‌کنند روایت عبد العلی مولا آل سام هست «یعرف هذا و أشباهه من کتاب اللّه عزّ و جلّ» البته ایشان اشکال می‌کنند ولی من این طوری می‌خواهم عرض بکنم که این آیه،‌این طوری عرض کنیم که این مطلب را بعداً خود آقای صدر هم به این اشاره

دارند می‌گویند این آیه اگر شما می‌خواهید از این استفاده کنید که نفی وجوب مسح علی البشره را استفاده کنید این مطلب که خب مسلم است از این استفاده می‌شود نیاز به دقت و اینها هم ندارد اگر استفاده وجوب المسح علی المراره را می‌خواهید استفاده کنید این با دقت هم از این فهمیده نمی‌شود کدام را می‌خواهید بگویید؟ بنابراین این آن چیزی را که ممکن است از این آیه استفاده شود یعنی از ظهور آیه استفاده شود نیاز به تأمل ندارد آن چیزی که از ظهور آیه استفاده نمی‌شود اگر روایت ناظرش باشد آن معنایش این است که امام (علیه السلام) با علم امامت خودشان و امثال اینها. پس بنابراین این روایت هم چیز نیست. آنکه عرض کردم تا حدودی می‌شود به اینها به آن اعتماد کرد صحیحه زراره هست آن هم با این تقریب نه اینکه صحیحه زراره ناظر به بحث تناسبات حکم و موضوع و امثال اینها باشد بلکه از صحیحه زراره استفاده می‌شود با این مقدمه که صحیحه زراره ... این هم بعید نیست من نمی‌خواهم خیلی این مطلب را نفی کنم که بگوییم صحیحه زراره اینکه زراره می‌گوید از کجا فهمیدی؟ کأنّ از کجا فهمیدی؟ به ما بگو ما هم یاد بگیریم ما هم مشابه‌اش را کأنّ اعمال کنیم صرفاً نمی‌‌خواهد مطلبی را که امام (علیه السلام) را فهمیده و بگوید شما فقط می‌فهیمد یک مطلبی که همه افراد می‌فهمند ولی با دقت زراره می‌گوید که ما در واقع ... استدلال به این آیه برای اینکه مسح به بعض الرأس هست به چه شکل است؟ یعنی به ما یاد بدهید که ما هم به کأنّ بر دیگران هم به این استدلال کنیم این یک طرف. پس بنابراین این آیه حجیت ظاهر فهمیده شده با تأمل را فقط برای امام معصوم از این استفاده نمی‌شود برای دیگران هم استفاده نمی‌شود بعید نیست می‌گویم حالا مطمئن هم نیستم ولی ممکن است ما بگوییم این شکلی است این یک مطلب، مطلب دوم اینکه این ظهوری که با تأمل هست این تأملات ممکن است مصداق قیاس ولو احتمالاً ‌هم نباشد ولی از این مطلب استفاده می‌شود که ما برای فهم آیات قرآن باید تأمل کنیم و همین مقدار کافی هست بر اینکه ما در واقع بفهمیم که نه آن استدلالی که آقای ... چون مشکل مطلب این هست که ما می‌گوییم احتمال دارد آیات نهی از قیاس این موارد را بگیرد. آیات نهی از قیاس این را نمی‌‌گیرد ولی سایر موارد را

... یعنی این توهم نهی‌اش نیست ولی به نظر می‌رسد که وقتی که ما در واقع یک موقعی هست که از اول خدا به ما می‌گوید که دستور این هست که شما اصلاً در آیات قرآن تأمل کنید خب اینجا خب عیب ندارد ولی جایی که دستور این هست که تأمل کنید و یک ظهورات را با تأمل انسان به دست بیاورد اینجا احتمال اینکه نهی از قیاس این موارد را بگیرد خیلی مستبعد می‌شود یعنی در واقع از یک طرف گفته‌باشند تأمل کنید و انسان با تأمل ممکن است یک ظهوراتی را به دست بیاورد از یک طرف نهی کرده باشند از عمل کردن به این ظهوراتی که با تأمل انسان به دست می‌آورد این کأنّ بگوییم مستبعد هست بنابراین این را کاشف از این قرار بدهیم که نهی از قیاس این موارد را نمی‌گیرد یک چنین استدلالاتی شخص مثلاً بکند. خب حالا عمده قضیه این هست که، عمده مطلب در این بحث این هست که مجرد احتمال اینکه این داخل در قیاس باشد این کافی نیست برای ردع از بنای عقلاء حالا یا به آن بیانی که ما از حاج آقا نقل می‌کردیم که احتمال کافی نیست عقلاء یک بنای برتری دارند که بناهای عقلاء را حجت می‌دانند ما لم یثبت الردع عن الاحتمال الردع کافی نیست به خاطر این بنای دیگر. یا مثلاً آن بیانی که آقای صدر مطرح می‌کنند که تناسب بین رادع و مردوع باید باشد و امثال اینها و اینها هم کأنّ تناسب نیست اگر کسی آن را مطئمن بشود به مطلب آقای صدر که به این اطلاقات نمی‌شود ردع کرد خب.

اینجا البته یک مطلبی را ممکن است شما بگویید که، بگویید نه ما به روایات ردع از قیاس، عمومات ردع از قیاس نمی‌خواهیم تمسک کنیم یک روایت خاصه‌ای داریم دقیقاً مشابه همین استنتاجات را ردع کرده نه به عمومات، عمومات باشد ممکن است بگوییم عمومات تناسب بین رادع و مردوع می‌خواهد برای ردع عمومات کافی نیست ولی یک روایت هم روایت ابان بن تغلب هست، روایت ابان تغلب در مورد دیه مرأه می‌گوید مرأه اگر سه‌تا انگشتش قطع بشود دیه‌اش سی شتر هست چهارتا انگشتش قطع بشود دیه‌اش بیست شتر می‌شود این یک چیزی هست که کاملاً امام (علیه السلام) این مطلب را تثبیت کردند این یک قانون عرفی هست این یک ظهور عرفی هست که از وجوب دیه در قطع سه انگشت ... وجود

سی شتر، ما می‌فهمیم که قطع چهارتایش کمتر از آن که نیست حالا بیشتر نباشد که کمتر که قطعاً نیست بنابراین در واقع این معنایش این است که شما اولویت‌های عرفیه‌ای که وجود دارد این اولویت‌ها را نباید اعمال کنید در واقع آن تناسبات حکم و موضوع از این سنخ‌ها هست دیگر، یک نوع می‌گوییم این حکمها عرفاً حکمهای مواردشان مثل هم است اولویت عرفیه وقتی رفت کنار تناسبات حکم و موضوع به طریق اولی می‌رود کنار. یعنی تناسبات حکم و موضوع را می‌گوییم حکم اینها مثل هم هست فرض کنید که گفته أفّ نگو می‌گوییم عرف می‌گوید أفّ خصوصیت ندارد یعنی همه مثلاً اذیت و آزار را مثلاً. خب اینجا آقای صدر جوابی می‌دهند که من هم از قبل به ذهنم می‌رسید آن این است آن این است که \_ به نظرم حاج آقا هم می‌فرمودند در بعضی از بحثهایشان \_ این آیه از او عدم حجیت اولویت عرفیه به طور کلی استفاده نمی‌شود این می‌گوید ابان بن تغلب در مقابل نصوصی که وارد شده بوده این اولویت‌های عرفیه را مُحکّم می‌کرده اولویت‌های عرفیه حجت هست به شرطی که نص بر خلافش نیامده. ابان می‌گوید که ما این مطلب را راویان خبر می‌دادند ما می‌گفتیم بیخود می‌گویید «إن الذی جاء به شیطان» بعد امام (علیه السلام) هم به او می‌گوید باز هم استغراب می‌کند که امام می‌فرمایند «مهلاً‌یا ابان» دیگر دست بکش از این چیز «إنک اخذتنی بالقیاس» تو داری من را با قیاس مؤاخذه می‌کنی در حالی که در مقابل نص صریحی که وجود دارد که این اولویت عرفیه را اینجا ولو به جهت اینکه قانون باید یک قوانینی هست فقط مصالح اولویت‌ها مقتضیات قانون هستند گاهی اوقات موانعی وجود دارد باعث می‌شود که آن موانع سبب بشود که یک مقداری قوانین تفاوت کند با آن چیزی که ما ابتداءً با اولویت‌های عرفیه می‌فهمیدیم پس بنابراین این در واقع اشکال ... این روایت دالّ بر این نیست که ظواهر فهمیده شده با تناسبات حکم و موضوع حجت نیست این ظواهر اگر در مقابلش نصوصی وارد شده باید کنار زده بشود اولویت‌های عرفیه اگر در مقابلش نصوصی باشد آن نصوص مُحکّم بر این اولویت‌ها هست آن اولویت‌ها قابل اخذ نیست.

دیگر وقت گذشته من اینجا یک نکته‌ای را بگویم این کشف نمی‌کند که ذاتاً حجت نیست آن می‌گوید اگر در مقابلش نصی باشد آن حجت نیست

پرسش: بنای شارع بر این نبوده که طبق این اولویت‌ها ...؟ ... پاسخ: نه

پرسش: در این مورد درست که نص آمده ولی کشف از این نبوده که بر این اولویت‌ها ... پاسخ: نه در این یک مورد بنا نبوده

پرسش: ... پاسخ: در مقابل نص اولویت را نباید

پرسش: ... پاسخ: دقت نمی‌کنید

پرسش: ... پاسخ: «إن هذا کان یبلغنا و نحن بالعراق‏» ...

پرسش: ... پاسخ: بله همین هست می‌گوید همین حکم، نه همین حکم توجه نمی‌کنید همین حکم را راویان بر ما می‌گفتند «کان یبلغنا و نحن بالعراق‏» نه اینکه حجیت ثابت نشده گفته این قابل اخذ نیست فرض این است که حجیت ذاتی دارد می‌گوید مضمون، مضمون باطلی است، مضمون، مضمون فاسدی است «کان یبلغنا و نحن بالعراق‏» اگر ذاتاً حجت نباشد که اشکالی نیست که «نقول: الذی جاء به شیطان» که این حرفها حرفهای شیطان هست این حرفها چی هست که شما دارید نقل می‌کنید؟ یعنی آن چیزی که ذاتاً حجت هست به دلیل اولویت‌های عرفیه این را دارد ردّ می‌کند می‌گوید نباید این را ردّ کنید. به تعبیر دیگر اجتهاد در مقابل نص کنید بحث، بحث اجتهاد در مقابل نص است یک توضیح مختصری دارد وقت گذشت من این را فردا در موردش عرض می‌کنم. این بحث ظواهر، ظاهراً تمام شده حالا من یک مقداری نگاه می‌کنم مطالبی که مرحوم شیخ در رسائل و اینها دارد به نظرم بحثهای خاصی نیست که نیاز داشته باشد ما مطرح کنیم ولی حالا من می‌بینم ملاحظه بفرمایید یک سری تفریعاتی مرحوم شیخ دارد آن تفریعات را اگر لازم باشد بحث می‌کنیم لازم نباشد می‌رویم بحث بعد از ظواهر در کفایه.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . الوسائل ج 14 ب 18 من أبواب ما يحرم بالمصاهرة و نحوها. [↑](#footnote-ref-1)